

The intellectual foundations of Muhammad Hamadani In the *'Aj āyib al Makhlugāt va garayib al movjudāt*

Naser Sedghi

Faculty of law and social sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Received: 2024/08/25

Received in revised form: 2024/08/25 Accepted: 2024/09/01

Published: 2024/09/01

Abstract

The emergence of 'ajā'ib-nigārī (wonders-writing) was one of the trends that marked the decline of geographical knowledge in the Islamic world. Unlike scientific geography and masālik-nigārī (itinerary and route writing), which relied on travel and empirical observation of natural and human phenomena, this intellectual tradition adopted a hadith-based and theological approach, focusing on the narration of marvels and wonders of supernatural, natural, and human phenomena. Using the method of content analysis, the present study seeks to answer the question of what subjects are addressed in the book *'Ajā'ib al-Makhlūqāt wa Gharā'ib al-Mawjūdāt* by Muḥammad Hamadānī, and according to which approaches and objectives it was written. This work is among the earliest comprehensive books of wonders written in Persian. It was composed in accordance with a monotheistic worldview that emphasizes the interconnectedness and unity of the components of the universe, as well as the epistemological approach dominant in Greek philosophy concerning hierarchy, elements, and the natures of existence. The main subject of the book is the description of marvels and wonders of phenomena and beings belonging to the celestial and terrestrial realms, based on mythological, theological, and hadith-oriented approaches. Hamadānī's objective was to demonstrate the legitimacy of the theological beliefs of the "People of Islam" in contrast to the views of philosophers regarding spiritual and natural phenomena and the meaning of the universe. The findings of the study indicate that the dominance of Sharia-oriented thought over naturalism, the prevalence of narrative and transmitted methods over observation and field study, and the superiority of a theological approach over an empirical perspective are among the epistemological characteristics governing *'Ajā'ib al-Makhlūqāt wa Gharā'ib al-Mawjūdāt*. In essence, wonders-writing represents a process in which religious, hadith-based, and theological forms of knowledge came to dominate experimental and rational approaches to understanding the universe.

Keywords: , Mohammad Hamadani, Seljuk era, writing about wonders, hadith approach, theological approach.

Cite as: The intellectual foundations of Muhammad Hamadani In the *'Aj āyib al Makhlugāt va garayib al movjudāt*. Iranian History of Culture. 2024; 1(1): 1-24.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online):

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/ihc.2024.18563

مبانی فکری و اندیشه ای محمد همدانی در «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات»

ناصر صدقی

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

پیدایش عجایب نگاری یکی از روندهای زوال دانش جغرافیایانویسی در جهان اسلام بود. این سنت فکری بر خلاف علم جغرافیا و مسالک نگاری، به جای گشت و گذار و مشاهدات تجربی پدیده های طبیعی و انسانی، با رویکردی حدیثی و کلامی به بیان غرایب و عجایب پدیده های فراطبیعی، طبیعی و انسانی می پرداخت. پژوهش پیش رو بر اساس روش تحلیل محتوا، در صدد پاسخ دادن به این سوال است که کتاب «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» محمد همدانی مشتمل بر چه موضوعاتی است و بر اساس چه رویکرد و اهدافی نوشته شده است؟ این اثر از نخستین عجایب نامه های جامع به زبان فارسی است که مطابق نگاه توحیدی به پیوستگی و وحدت اجزاء جهان هستی و رویکرد معرفتی حاکم در فلسفه یونانی در خصوص سلسله مراتب و عناصر و طبایع جهان هستی، نوشته شده است. ذکر عجایب و غرایب پدیده ها و موجودات متعلق به عالم علوی و سفلی بر اساس رویکرد اسطوره ای، کلامی و حدیثی موضوع اصلی کتاب است. هدف همدانی اثبات حقانیت باورهای کلامی «اهل اسلام» در مقابل دیدگاه های فلاسفه در خصوص پدیده های روحانی و طبیعی و معنای جهان هستی بود. نتایج تحقیق نشان می دهد که برتری شریعت گرایی بر طبیعت گرایی، غلبه روش روایی و نقلی بر روش مشاهده و مطالعه میدانی، برتری رویکرد کلامی بر نگرش تجربی از ویژگی های معرفتی حاکم در کتاب «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» است. در واقع عجایب نگاری، روندی از غلبه دانش های دینی، حدیثی و کلامی بر دانش ها و رویکردهای تجربی و عقلانی در زمینه شناخت جهان هستی بوده است.

کلید واژه ها: محمد همدانی، دوره سلجوقی، عجایب نویسی، رویکرد حدیثی، رویکرد کلامی.

نحوه ارجاع: صدقی، ناصر. (۱۴۰۴). "مبانی فکری و اندیشه ای محمد همدانی در «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات»".

تاریخ فرهنگ ایران. ۲(۲)، ۱۸۸-۲۱۳.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

مقدمه

عجایب نامه ها گونه ای خاص از دانشنامه های طبیعی، جغرافیایی و کیهان نگاری بودند که عموماً با رویکردی اسطوره ای و روایی، به بیان شگفتی ها و غرایب اعیان طبیعت چون صور فلکی، مکان ها، جمادات، نباتات و حیوانات می پرداختند (اشکواری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰-۱۱؛ حاتمی، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۸). این سنت فکری، شاخه ای از ادبیات شبه علمی عامه پسند بود که اخبار و داستان هایی از عجایب و غرایب جهان را بر اساس منقولات و تخیلات ادبی و اسطوره ای و باورهای عامیانه روایت می کردند (حری، ۱۳۹۰: ۱۴؛ زرگری، ۱۴۰۰: ۱۴۸). پیدایش عجایب نگاری در دوره سلجوقی ارتباط معناداری با تحولات سیاسی و اندیشه ای این دوره تاریخی دارد. حاکم شدن نظام سیاسی و ایدئولوژی مبتنی بر اندیشه پادشاهی ایرانی و فقه شافعی و کلام اشعری (وحدت سیاسی-مذهبی) در ساختار و سیاست های حکومت سلجوقی، موجب اتحاد و همسویی بین دو قشر دیوانسالاران و اهل شریعت شد. اوج اتحاد و همکاری بین دو جریان و گرایش فکری و سیاسی مذکور، در برنامه تأسیس و گسترش مدارس نظامیه توسط خواجه نظام الملک طوسی وزیر سلطان آلپ ارسلان و سلطان ملکشاه نمود یافت. نتایج چنین وضعیتی شامل برتری جایگاه قشر اجتماعی اهل حدیث و شریعت و علوم مرتبط با جهان بینی شریعت گرا و حاکم شدن نظام آموزش مدرسه ای مبتنی بر روایت و نقل بود. در اثر این تحول فکری و فرهنگی، سنت و شریعت در مقام مهم ترین منبع شناخت و معرفت نسبت به طبیعت مطرح شد، به طوری که روایت و نقل به جای مشاهده و استدلال به معتبرترین روش برای دستیابی به معرفت درباره حقیقت امور و پدیده ها تبدیل گردید. پیدایش و رواج «عجایب نویسی» از نمودهای بارز غلبه رویکرد معرفتی نقلی و کلامی بر روش های پژوهش تجربی و میدانی رایج در جغرافیای نویسی بود. محمد همدانی نمونه شاخص سنت عجایب نامه نویسی در دوره سلجوقی محسوب می شود. وی در آثار خود، از جمله عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، موضوع عجایب و غرایب جهان هستی را با رویکردی حدیثی و کلامی و با ادبیاتی روایی و عامه پسند به نگارش درآورده است.

پژوهش های صورت گرفته در موضوع عجایب نگاری در جهان اسلام در دو دسته کلی قابل توجه است. یک دسته از تحقیقات، جریان کلی و تاریخ پیدایش سنت عجایب نگاری و منشأ و زمینه های آن را در تجربیات اندیشمندان مسلمان مورد توجه قرار داده اند.^۱ دسته دیگر تحقیقات با رویکردی تک نگارانه به بررسی یکی از متون عجایب نگاری در ارتباط با

^۱ در این حوزه پژوهش های ذیل قابل توجه است:

براتی، پرویز، ۱۳۸۸، عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه ها به همراه متن عجایب نامه ای قرن هفتمی، نشر افکار، تهران.

اشکواری، محمد جعفر و سید جمال موسوی و مسعود صادقی، ۱۳۹۶، «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۲۹-۵۱.

اشکواری، محمد جعفر و سید جمال موسوی و مسعود صادقی، ۱۳۹۸، «جهان شناسی در عجایب نگاری ها»، تاریخ علم، دوره ۱۷، ش ۱، صص ۱-۳۵.

مهری، فاطمه، ۱۳۹۷، «مبانی طرحی نو در خوانش عجایب نامه ها»، ادب فارسی، سال ۸، شماره ۱، پای ۲، صص ۹۷-۱۱۳.

صابری تبریزی، زهرا و ذوالفقار علامی و نسرین فقیه ملک مرزبان و غلامعلی فلاح، ۱۳۹۹، «مطالعه ای در باب پیوندهای عجایب نامه و اسطوره: قواعد شبه اسطوره ای در جهان عجایب نامه» دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۲۳۳-۲۵۴.

وضعیت و جریان کلی سنت عجایب نگاری در جهان اسلام پرداخته اند.^۱ با این که اثر متأخر و همنام با کتاب همدانی با عنوان «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» ذکرایی قزوینی (۶۰۰-۸۲۰ق)، جغرافیانویس دوره ایلخانی به طریزی گسترده مورد توجه و بررسی محققان قرار گرفته، اما در خصوص کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات همدانی و روش و رویکرد معرفتی حاکم در آن، پژوهشی جامع صورت نگرفته است. در برخی تحقیقات موجود، عجایب المخلوقات همدانی از منظر موضوعات و مسائل جزئی مطرح در آن مورد توجه قرار گرفته است. خانم ها غلامرضا بیگی و سلطانی نیا، توصیف آفرینش به روایت عجایب المخلوقات همدانی را مورد بحث و بررسی قرار داده اند.^۲ در پژوهشی دیگر، تصاویر و روایات مربوط به موجودات عجیب بر اساس «نسخه عجایب المخلوقات طوسی» بحث شده است.^۳ ابوالفضل شکیبا و همکاران، در مقاله ای با عنوان «تحلیل ساختاری دو حکایت از عجایب نامه همدانی بر اساس الگوی روایی تودوروف» دو روایت اسطوره ای عجایب المخلوقات را بر اساس نظریه های ادبی مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند.^۴ با عنایت به وضعیت پیشینه تحقیقات صورت گرفته در مورد عجایب المخلوقات همدانی، در پژوهش حاضر مبانی معرفتی و روش شناختی این اثر بر اساس روش تحلیل محتوا و گفتمان شناسی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر نظام گفتمانی و اندیشه ای حاکم بر عجایب المخلوقات همدانی بر اساس تحلیل محتوا بررسی شده است. شناخت و تحلیل محتوای عجایب المخلوقات نشان می دهد که این اثر بر اساس دو رویکرد معرفتی و گفتمانی به ظاهر متضاد اما به هم پیوسته، تألیف شده است. همدانی مسائل و موضوعات کتاب عجایب المخلوقات را بر اساس جهان بینی توحیدی به منظومه جهان هستی و با رویکرد معرفتی فلاسفه یونانی و حکمای نوافلاطونی، نوشته است. همدانی بر خلاف اتخاذ رویکرد معرفتی حاکم در تئوری طبایع اربعه و رویکرد مسالک نگاران و جغرافیا نویسان، کتاب خود را به لحاظ روشی نه بر اساس سفر و گشت و گذارهای مبتنی بر مشاهدات میدانی، بلکه طبق شیوه اهل روایت و حدیث، با اتکاء به منقولات و اخبار پیشینیان نوشته است. همدانی با این که چارچوب و موضوعات اثرش را با رویکرد فلسفی و بر اساس نظریه طبایع فلاسفه یونانی تنظیم کرده است، اما به هدف مجادله کلامی با افکار و عقاید فلاسفه در خصوص افلاک و پدیده های طبیعی و فراطبیعی، عجایب المخلوقات را طبق تفکرات کلامی و شریعت گرایی مبتنی بر عقاید اهل سنت و جماعت نوشته است.

زرگری، فاطمه، ۱۴۰۰، «جایگاه باورهای تنجیمی در کیهان شناسی عجایب نامه نویسان (قرون چهارم تا هشتم هجری)، تاریخ ایران، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۳.

^۱ از جمله تحقیقات خوب انجام شده با این رویکرد عبارت است از:

حاتمی، امیر حسین، ۱۳۹۸، «بررسی انتقادی سنت عجایب نگاری در جهان اسلام؛ مطالعه موردی عجایب المخلوقات زکریای قزوینی»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۸۹-۱۱۲.

^۲ غلامرضا بیگی، مریم و وحیده سلطانی نیا، ۱۴۰۰، «بررسی نحله های فکری - اعتقادی مؤثر بر توصیف آفرینش در عجایب المخلوقات طوسی»، نشریه نثر پژوهی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان سال ۲۴، دوره جدید، شماره ۵۰، صص ۱۷۵-۱۹۷.

^۳ افشار، لیلا و مینا صدیقی، ۱۴۰۰، گونه شناسی موجودات عجیب در نسخه عجایب المخلوقات طوسی (قرن ۶هـ.ق)، دوفصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، سال ۵، شماره ۲، صص ۸۱-۹۵.

^۴ شکیبا، ابوالفضل و ابراهیم استاجی و مهیار علوی مقدم، ۱۳۹۹، «تحلیل ساختاری دو حکایت از عجایب نامه همدانی بر اساس الگوی روایی تودوروف»، فصل نامه متن شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال دوازده، شماره اول، صص ۷۵-۹۰.

زندگی و زمانه محمد همدانی

در مورد تاریخ ولادت و مرگ محمد بن محمود بن احمد مولف کتاب *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، اطلاعاتی در دست نیست. تنها منبع تاریخی آگاهی دهنده درباره زندگی و افکار همدانی، کتاب تالیفی وی با عنوان *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* است. طبق این اثر، همدانی در سده ششم هجری مصادف با دوره حکومت سلجوقیان در نواحی عراق عجم زندگی می کرد. مصحح کتاب، وی را با نسبت طوسی معرفی کرده است.^۱ در حالی که محل سکونت مولف و تألیف اثر بر اساس محتوای کتاب *عجایب المخلوقات*، منطقه عراق عجم و شهر همدان پایتخت سلجوقیان عراق بوده است. همدانی در چندین موضع از کتاب به شکلی مجمل از حضور و زندگی اش در شهرهای اصفهان و همدان، پایتخت های دولت سلجوقی، سخن گفته (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷، ۱۸۰، ۲۷۹) و شاهدی مبنی بر نسبت و تعلق اش به شهر طوس خراسان ارائه نکرده است. وی از وقوع زلزله در «روزگار ما» به سال های ۵۶۱ و ۵۶۲ ق. در «بلاد الجبل» یا همان منطقه جبال یا عراق عجم یاد نموده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۹۹، ۳۰۰). این قراین نشان می دهد که مولف *عجایب المخلوقات* در دهه های ۶۰ و ۷۰ سده ششم هجری در منطقه عراق عجم زندگی می کرده و به همین اعتبار در پژوهش حاضر وی با نسبت همدانی معرفی شده است.^۲ منوچهر ستوده، مصحح *عجایب المخلوقات*، زمان تألیف این اثر را بین سال های ۵۵۵ تا ۵۶۲ هجری گزارش کرده است (طوسی، ۱۳۸۲، مقدمه مصحح، ص. شانزده). در حالی که همدانی *عجایب المخلوقات* را در زمانه سلطان طغرل بن ارسلان آخرین پادشاه سلجوقی عراق در همدان تألیف کرده و برای وی اتحاد نموده است. با توجه به این که سلطان طغرل سوم از سال ۵۷۱ تا ۵۹۰ هجری سلطنت می کرده (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۲، ۹۱)، در نتیجه نمی توان گفت محمد بن محمود همدانی کتاب را در سال های پادشاهی ارسلان بن طغرل سلجوقی تألیف کرده و آن را بعد از سال ها به جانشین وی طغرل بن ارسلان اتحاد نموده است. منطقی تر و مقرون به واقعیت این است که بگوییم زمان تألیف کتاب از دوره سلطان ارسلان سلجوقی شروع شده و اتمام آن مربوط به زمانه آخرین سلطان سلجوقی عراق، سلطان طغرل سوم و بعد از سال ۵۷۱ هجری بوده است؛ چرا که نویسنده به صراحت اثر خود را به نام «سلطان اعظم، شاهنشاه معظم... رکن الدنیا و الدین... ابوطالب طغرل بن ارسلان بن طغرل» آخرین سلطان سلجوقی عراق، تألیف و تقدیم کرده است. به این امید که به «مکافات عدل و احسان» این پادشاه سلجوقی در این «ذکر باقی»، «نام نیکوی او مخلص» گرداند (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۴، ۱۵).

همدانی قبل از نگارش *عجایب المخلوقات*، دارای «تصانیف بسیار... در هر علوم بوده... به تازی و پارسی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲). به طوری که به پشتوانه معلومات و آگاهی هایی که در موضوعات و علوم مختلف زمانه خود داشته، اقدام به

^۱ طوسی، محمد بن محمود بن احمد، ۱۳۸۲، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، ج ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران. کتاب *عجایب المخلوقات همدانی* اخیراً با نام *عجایب نامه* توسط جعفر مدرس صادقی با مشخصات ذیل ویراستاری و تجدید چاپ شده است: همدانی، محمد بن محمود، ۱۴۰۲، *عجایب نامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات)*، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، تهران. با توجه به این که متن و محتوای این اثر تفاوتی با متن تصحیح و چاپ شده توسط منوچهر ستوده ندارد، در پژوهش حاضر چاپ ستوده مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

^۲ مدرس صادقی ویراستار چاپ جدید کتاب *عجایب المخلوقات*، با توجه به مولد و منشأ مولف، وی را به درستی با نسبت همدانی معرفی کرده است.

تألیف عجایب المخلوقات کرده است. همدانی به جهت پرداختن به علم کلام، در موضوعات مربوط به فلسفه و حکمت مطالعات و آگاهی‌های قابل توجهی داشته است. محتوای کتاب *عجایب المخلوقات* و نوع قلم و ادبیات توصیفی همدانی و مواضع فکری او در خصوص اهل فلسفه نشان می‌دهد که وی به لحاظ پایگاه و مواضع فکری، متکلمی متعلق به اهل سنت و شریعت بوده و رویکرد انتقادی وی بر اساس آیات و روایات به افکار و عقاید فلاسفه و حکما، ناشی از تفکرات شریعت‌گرا و دیدگاه‌های روایی و کلامی او بوده است. همدانی در موضعی از کتاب، به ذکر خاطره‌ای پرداخته که او را به بالین افراد و بیماران در حال «نزع و احتضار» دعوت می‌کردند تا با خواندن «دعا» و «یاسین» موجب آرامش خاطر آنها شود (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۷۷). منوچهر ستوده، مصحح *عجایب المخلوقات*، از این اثر چنین استنباط کرده است که همدانی به حرفه طبابت اشتغال داشته است (طوسی، ۱۳۸۲، مقدمه مصحح، ص. بیست)، در حالی که وی فردی طبیب نبوده و از درمان و طبابت بیماران سخنی به میان نیاورده است. بلکه فردی متشرع و عالم به معارف دینی بوده و مراجعان اش او را بر بالین بیماران در حال احتضار و موت دعوت می‌کردند تا با ذکر دعای خیر و قرائت قرآن، موجب تسلی روح و روان آنها شود (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۷۷).

مسائل و موضوعات مطرح در *عجایب المخلوقات*

عناصر و سلسله مراتب جهان هستی از عالم ملکوت (عالم غلوی) تا جهان طبیعت (عالم سفلی)، موضوع کتاب *عجایب المخلوقات* همدانی است. این اثر از حیث محتوا مشتمل بر مباحث و مطالب متنوع و مختلف علوم و معارف رایج چون الهیات، حکمت و فلسفه، شریعت و کلام، حدیث و روایت، اسطوره و ادبیات، کیهان‌شناسی و جغرافیاینگاری است. همدانی مبانی و اصول مطرح در تئوری طبایع یونانی درباره مراتب و عناصر شکل دهنده جهان هستی را با رویکرد حدیثی و الهیاتی اسلامی ادغام کرده و خوانشی توحیدی از جهان هستی و مراتب و اجزاء و عناصر شکل دهنده آن را «بدره العرش» تا «بدره الفرش»، ارائه کرده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸). وی با تلفیق آموزه‌های دین اسلام با اصول مربوط به سلسله مراتب علوم ارسطویی و شرافت و اهمیت موضوعی آنها در حکمت نظری (ارسطو، ۱۳۹۸: ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۷)، اولویت را به مسائل و موضوعات مربوط به عالم مجردات و روح داده است. وی طبق نظریه طبقه‌بندی سلسله مراتب هستی در فلسفه یونانی، موضوعات مربوط به بالاترین مرتبه عالم غلوی را در رکن نخست اثرش قرار داده و موضوعات مربوط به پایین‌ترین مرتبه عالم سفلی را در آخرین رکن آورده است. همدانی طبق چنین الگوی نظری و معرفتی، در رکن نخست کتاب، به بیان عجایب و اوصاف عالم علوی و فرشتگان مستقر در فلک‌ها و عرش پرداخته است (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۰-۵۴). موضوع بحث این فصل، مربوط به پدیده‌های دارای روح و جان و برخوردار از منزلت ملکوتی است. همدانی بعد از توصیف ویژگی‌های عرش /علی به عنوان محل استقرار عظمت خداوندی (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۳)، به بیان عالم ملکوت و اوصاف، اختیارات و اقدامات فرشتگان و ملائکه چهارگانه الهی چون اسرافیل (فرشته نوازنده صور در روز حشر و معاد)، میکائیل (فرشته روزی رسان و قاسم الارزاق)، جبرئیل (فرشته وحی و ولی الانبیاء) و عزرائیل (فرشته مرگ یا ملک الموت) پرداخته است (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۸). وی در مرتبه بعد، قمرها و ویژگی‌های عالم افلاک و کرات و برج‌های فلکی را ذکر می‌کند. علت این که چرا بحث مربوط به قمرها و افلاک و سیارگان در ذیل بحث مربوط به عالم علوی و فرشتگان آمده، ناشی از این باور نوافلاطونی بوده که افلاک علیرغم این که در ظاهر جسم و ماده می‌باشند، دارای جان و روح هستند؛ چرا

که بر خلاف دیگر جمادات و اجسام، سیر و حرکت می کنند و به همین اعتبار تعلق به علم روحانی دارند (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۴-۷۰).

مباحث رکن دوم کتاب *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، مربوط به بیان ویژگی و عجایب متعلق به عناصر عالم سفلی یعنی طبیعت است. وی بر اساس نظریه طبایع یونانی در خصوص عناصر شکل دهنده پدیده های مادی و طبیعی، تأکید می کند: «بدانک اصله‌ا کی قوام عالم بدانست، چهار اصل است: یکی آب دوم خاک سیم باد چهارم آتش... و همه در آن متساوی اند و این عدل باری است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۸۷). همدانی در بحث بیان عناصر و ویژگی های عالم سفلی، اولویت را به ذکر پدیده هایی می دهد که طبیعت شان با آتش ارتباط دارد. چون صاعقه ها، رعد، برج، قوس و قزح (طوسی، ۱۳۸۲: ۷۰-۸۰). همدانی به مانند فلاسفه و حکمای پیشین، آتش را عنصری آسمانی و ملکوتی و سبک تر و نیکوتر از همه عناصر طبیعی دانسته که در اصل متعلق به عالم علوی است و خداوند آن را «به اکراه از بهر منافع بندگان» به عالم جمادات آورده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۷۲). وی رکن سوم کتاب را به ذکر عناصر و پدیده هایی اختصاص داده که طبیعت آنها از هوا شکل گرفته است. مانند باده‌ا، طوفان ها و ابرها که در تئوری عناصر اربعه هستی در مرتبه ای پایین تر از آتش قرار می گیرند (طوسی، ۱۳۸۲: ۸۰-۸۹). رکن چهارم *عجایب المخلوقات* به بیان اخبار و عجایب عناصر و پدیده هایی اختصاص دارد که طبیعت آنها از عنصر آب تشکیل شده است. مطابق تئوری عناصر اربعه، آب در مرتبه ای پایین تر از هوا قرار می گیرد: مانند دریاها، اقیانوس ها، رودخانه ها، نهرها، چشمه ها و چاه‌ا و سیل و باران (طوسی، ۱۳۸۲: ۸۹-۱۱۶). در بیان سلسله مراتب شکل دهنده جهان هستی، بحث رکن پنجم کتاب به ذکر اخبار و عجایب پایین ترین و ثقیل ترین عنصر طبیعت، یعنی عرصه جمادات تعلق دارد که همان عناصر تشکیل شده از خاک و سنگ است. در این مبحث نویسنده به توصیف زمین، اقلیم ها، کوه ها، سنگ ها، صخره ها، معادن و وادی ها می پردازد. همان عرصه و بستری که سکونت گاه ها و اجتماعات انسانی در متن آن شکل گرفته است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۶۲).

همدانی، بعد از بیان جایگاه، اوصاف و ویژگی های عناصر و سلسله مراتب پدیده های مربوط به عالم سفلی یا طبیعت، چهار فصل آخر *عجایب المخلوقات* را به سیاق جغرافیا نویسان، به بیان انواع گیاهان و رستنی ها، حیوانات و موجودات زنده و عناصر مرتبط با موجودیت و زیست آدمیان و معیشت و زندگی اجتماعی انسان، اختصاص داده است. همدانی مطالب بخش جغرافیایی اثرش را بر خلاف روش مسالک نویسان، مستند به مشاهدات عینی و مطالعات میدانی نمی کند. بلکه با اتکاء به روایات شفاهی و مکتوب، بخش ششم اثرش را به ذکر اخبار و عجایب اشجار و گیاهان، انواع بیماری ها، ادویه و داروها و جغرافیای ابنیه و سکونت گاه ها و پدیده های طبیعی مربوط به انسان اختصاص داده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۶۳-۳۶۹). وی بر اساس اخبار و روایت موجود، در بخش هفتم کتاب ویژگی ها و عجایب انسان و اوصاف شرف و فطرت او و خصایص نوع آدمی را ذکر می کند. در این مبحث موضوعات و مسائلی چون ویژگی های جسم و عمر آدمی، روح و فطرت انسان، عادات و طبایع زن و مرد، اجنه و ارواح و نسبت آنها با انسان، انبیاء و مدعیان پیغمبری، حکام و پادشاهان، طبیعت و مزاج و غذا و معاش آدمی، نسبت روح و جسم و در نهایت مرگ آدمی و تحقق روز قیامت و رستاخیز انسان، ذکر شده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۷۰-۴۸۳). در بخش هشتم کتاب اخبار و حکایات مربوط به عجایب و غرایب اجنه و دیوها و غول های بیابانی و عفريت ها و دیگر موجودات عجیب و غریب بیان است (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۸۴-۵۱۱). دو بخش پایانی کتاب، یعنی بحث نهم به بیان انواع پرندگان و «عجایب الطیور» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱۲-۵۴۴) و بحث دهم به ذکر اوصاف و طبایع

حیوانات و چارپایان و موجودات عظیم الجثه «بحری و بری» و مجموعه جانوران جهنده و خزنده سمی و نیش زننده اختصاص دارد (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۴۵-۶۳۶).

رویکرد حدیثی و روایی در تألیف عجایب المخلوقات

در روش و بینش همدانی، روایت و نقل بر مشاهده و گشت و گذار، گذشته و تاریخ بر اکنون و معاصر، سنت و شریعت بر طبیعت و افسانه و اسطوره بر واقعیت برتری و اصالت دارد. همدانی بر اساس رویکرد حدیثی، قائل به اصالت و کفایت روایت و خبر در امر آگاهی به معنا و فلسفه وجودی عالم است و اثرش را موجب بی نیازی خواننده از سفر و گشت و گذار می داند: «این کتاب را تألیف کردیم تا خواننده این، بی آنک در اطراف و اکناف عالم گردد و بر و بحر در زیر پای آورد، از جمله عجایب جهان و غرایب زمان با خبر شود و بشناسد کی خدای تعالی خلاق را بر چند نوع آفرید و با کدام قوم نظر دارد و قهرش کدام قوم را بباد بی نیازی بر داده است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲-۳). همدانی با تلقی برابری و همسانی روایت با واقعیت، عجایب المخلوقات را «جام گیتی نمای» و بیان کننده «صفت روحانیان عرش و افلاک» و واقعیات جمادات، نباتات، بهایم و انسان ها می دانست (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹). همدانی با تصور یکسانی روایت و واقعیت، عجایب المخلوقات را چون «جام گیتی نمای» دانسته «کی هر چه در گیتی هست... بنماید» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸، ۳۸). کتاب عجایب المخلوقات بر اساس دو دسته منابع نوشته شده است: در «مرتبۀ اول از روایات کتاب و اخبار» متعلق به «اهل حدیث» و در «مرتبۀ دوم» بر اساس «اقاویل حکما سلف» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹). منظور از کتاب و اخبار، آیات قرانی و اقوال و سخنان اهل حدیث یا مجموعه اخباری است که در زمره اسرائیلیات قرار دارد و منشأ آن به علمای یهود بر می گردد. به طوری که غالب روایات همدانی در خصوص آفرینش و خلقت و مسائل و موضوعات عالم ملائکه و فرشتگان، مبتنی و مستند به این نوع منابع است (غلامرضا بیگی و سلطانی نیا، ۱۴۰۰: ۱۸۳ - ۱۸۴). دیگر منابع مهم مورد استناد همدانی در تألیف عجایب المخلوقات، آثار و نوشته های متعلق به «حکماء و طبایعیان» چون «کتاب بابل»، «کتاب صُور الفلکی»، «کتاب طبایع»، «کتاب متقدمان» و «کتب الصُور» است (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۲). وی در مورد مسائل و موضوعات مربوط به اصول دانش طب چون بیماری ها و داروها و معالجه امراض، از کتابی با نام «دستور اصول الخواص» استفاده کرده (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۶۶) و بخش معدود و پراکنده ای از مطالب و اخبار کتاب عجایب المخلوقات بر اساس پرس و جو از مردمان نواحی عراق عجم و مسافران «اهل جیلان» و «مصریان» گرد آورده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۸۶، ۲۹۸).

همدانی به عنوان فردی شریعت گرا، عجایب المخلوقات را به روش اهل حدیث و روایت و بر اساس «جمع» اخبار مطرح در کتب و شنیده ها از «جوآلان و سیاحان»، نوشته است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۶). وی اصالت را به روایت و خبر داده و تواتر را مبنا و اساس صدق و درستی هر خبر و روایتی دانسته و صرف نظر از نامعقول یا ناممکن بودن هر خبری به پذیرش و ثبت آن اقدام کرده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). وی بر اساس معیارهای اهل حدیث روایت، اخبار کتاب خود را از حیث اعتبار به پنج قسم «ظاهر، بعید، صدق، متواتر یا معروف و شبیهت» طبقه بندی کرده است. به نظر همدانی، بعضی موضوعات عیان است و نیازی به شاهد ندارد. مانند افلاک و ماه و آفتاب که «ظاهر» است. بعضی دیگر نیازمند «برهان» است و «بروزگار دراز حاصل توان کردن»، مانند طلسم های روم و اندلس که از نوع «بعید» است. دسته سوم مباحث و

موضوعاتی است که «قرآن بدان ناطق است و اخبار» و یا این که «محسوس» است. مباحثی که وجود و اعتبار آنها مبتنی بر «صدقست». نوع چهارم از مطالب و موضوعات که در کتاب ها زیاد ذکر شده از نوع «متواتر» است و نویسندگان آنها را تحت عنوان «معروف» قرار می دهد. دسته پنجم هم مطالب و اقوالی است که از «سیاحان» شنیده اما برهانی بر صدق یا دروغ بودن آنها نیافته و انکار کردن آنها را هم درست و شایسته ندانسته و به همین خاطر این دسته مطالب را در زمره اخبار مبتنی بر «شبهت» قرار داده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷).

همدانی به غیر از این که روایات و احادیث مربوط به مسائل و پدیده های فراطبیعی مربوط به عالم ملکوت و فرشتگان و ملائکه را مبنای اثر خود قرار داده، به همان شکل در خصوص دریاها و مناطق و پدیده های مهم طبیعی و شناخته شده آن زمان یا جانوان و موجودات و دیگر پدیده های طبیعی، عموماً مطالب خود را مستند به روایات اهل خبر و حدیث کرده است. وی با اتکاء به اخبار مربوط به عجایب و غرایب پدیده های طبیعی، علیرغم نامعقول یا مبتنی بر اوهام و افسانه بودن روایات مربوط به پدیده های مورد بحث، به جهت اعتماد به روایات اهل حدیث یا راویان و نقالان، به پذیرش و ذکر اخباری متعدد در خصوص اجنه و دیوان و عجایب و غرایب حیوانات برّی و بحری و طبیعی اقدام کرده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۸). همدانی مباحث و اخبار مربوط به مسائل و پدیده های نامحسوس و غیر قابل مشاهده چون دیوان را که اساسی منطقی و عقلانی برای اثبات آنها نبوده، به اعتبار ذکر اجنه در قرآن پذیرفته و در اثر خود آورده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱۱). در حالی که می دانسته در نگاه فلاسفه، دیوان قابل مشاهده نیستند: «اهل فلسفه بدان خندند و قبول نکنند و گویند کی دیو لطیف [روح] باشد و آدمی کثیف [ماده]، نتوان دیدن» (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۹۰). علت این که همدانی نمی توانست اخبار مربوط به وجود دیوان و مشاهده آنها توسط انسان را نپذیرد، تنها مبنای قرآنی نداشته، بلکه به زعم وی، این نگرش می توانست به انکار ملایکه و خدا و در نتیجه به کفر منجر شود. انکار دیدن دیوان توسط فلاسفه «بدان ماند کی انکار کنند برویت ملایکه مادام کی دیو را نتوان دیدن، ملایکه لطیف ترند از دیو و این انکار سر بکفر دارد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۹۰). همدانی اخبار برخی موجودات عجیب و ناشناخته دیگر را هم که می دانسته احتمال صدق آنها وجود ندارد و پذیرش آن از «عقل دور است»، به خاطر نقل در «کتب اقالیم» و «تواریخ و قصص ها»، آورده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۰۰). وی علیرغم اذعان به نبود «برهان قاطع» در مورد صدق مطالب مربوط به عجایب و غرایب حیوانات و پدیده های طبیعی، اخبار مربوط به چنین موضوعات و مسائلی را هم به علت تواتر و تکرار در نوشته های پیشینیان، پذیرفته و ثبت کرده (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۲) و با ذکر «العهد علی الراوی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)، در خصوص صحت و سقم مطالب مورد بحث، از خود سلب مسئولیت کرده است.

روایات و منقولات محمد همدانی در مورد پدیده های جغرافیایی و انسانی جنبه معاصر ندارد و متعلق به سده های گذشته است. وی علیرغم این که سال ها در شهرهایی چون اصفهان و همدان به عنوان پایتخت ها و مراکز سیاسی حکومت سلجوقیان زندگی کرده (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷، ۱۸۰، ۲۷۹)، در کمال تعجب صرفاً اشاره ای گذار و ناقص به برخی محلات و ویژگی های شهرهای اصفهان و همدان دوره سلجوقی کرده و اوصاف و خصوصیات ساکنان این شهرها را مستند به اخبار و روایات قدیمی و عامیانه رایج کرده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰؛ ۲۷۹-۲۸۰). وی بر خلاف مسالک نگاران و جغرافیا نویسان، اهل سفر و گشت و گذار نبود. به همین خاطر به شیوه اهل حدیث و تاریخ، اخبار مربوط به سده های سپری شده مناطق و نواحی مختلف چون آذربایجان و اران (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۸۳)، اهواز و همدان (طوسی، ۱۳۸۲:

۱۸۸-۱۸۴)، بابل، فارس و بغداد، (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۴) بلخ و بخارا (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۹۵-۲۳۰)، خراسان و خوارزم (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۱۳-۲۱۵) و بلاد روم (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۲۵) را طبق روایت و نقل گفته های پیشینیان ذکر کرده است.

با این که عجایب المخلوقات همدانی داده ها و اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی قابل توجه در خصوص جامعه اثر سلجوقی ارائه نمی دهد، اما حسن این اثر آن است که می توان به واسطه روایات و منقولات مطرح در آن به جهان بینی و باورهای عامیانه رایج درباره هر منطقه و مردمان هر ناحیه که به تواتر در بین عوام و خواص رایج بوده و در کتب اخبار و روایات ثبت شده بود، پی برد. روایت و حکایت دو اصل حاکم در روش و شیوه تالیف کتاب عجایب المخلوقات است. روایت، صرف نظر از صحت و سقم موضوع آن، به اعتبار تعلق به قرآن، شریعت و سنت و متواتر بودن، اساس نوشته های همدانی قرار گرفته است. حکایت هم صرف نظر از واقعی و معقول و منطقی بودن آن، چون حاوی حکمت و پند و اندرز برای مخاطبان بوده، می توانست دارای نتایج اخلاقی و ایمانی باشد. چرا که قصد همدانی از تالیف عجایب المخلوقات، نه ارائه اطلاعاتی عینی در خصوص ویژگی های جغرافیایی سکونت گاه ها و شیوه معیشت مردمان شهرها و نواحی، بلکه به سیاق اهل شریعت، نشان دادن «شگفتی»، «عبرت» و ارائه «حکمتی» بوده برای مخاطبان خود تا بدانند «کی عاقبت زندگانی مرگست و آخر همه آبادانی بیرانی است و...خواننده بداند کی این اقالیم و بلاد، پیشینگان نگذاشتند باز پسینان هم بنگذارند و در آبادانی آخرت کوشند نه در آبادانی دنیا» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۹۰). غلبه رویکرد روایی و نقلی گذشته نگر بر رویکرد تألیفی مبتنی بر مشاهده و گشت و گذارهای میدانی موجب شده است تا اطلاعات تاریخی و جغرافیایی کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، عموماً مربوط به قرون قبل از زمانه نویسنده باشد.^۱

رویکرد کلامی در تألیف عجایب المخلوقات

جهان بینی توحیدی مطرح در شریعت اسلام و تئوری عناصر و طبایع اربعه مطرح در فلسفه یونانی^۲، شکل دهنده مبانی فکری و اندیشه ای همدانی در تألیف کتاب است. وی تفکرات اشرافی و گنوسی رایج در آموزه های نوفاطونی و

^۱. تقریباً همزمان با تالیف عجایب المخلوقات همدانی در عراق عجم، اثری جغرافیایی با عنوان نزه المشتاق در غرب سرزمین های اسلامی و فراتر از آن در حدود جغرافیایی ولز و ایتالیا توسط محمد ادریسی تألیف شد که اطلاعات آن هم در خصوص جغرافیای جهان اسلام، مبتنی بر نقل روایات آثار جغرافیایی سده های ۴ و ۳ هجری بود. به طوری که این اثر جغرافیایی تألیف شده به سال ۵۴۸ ق. در مورد جغرافیای ایران و شرق جهان اسلام و شهرها و نواحی آن در سده های ۵ و ۶ هجری، فاقد گزارش ها و اطلاعات جغرافیایی است. مسأله ای که در مورد کتاب عجایب المخلوقات هم به شکلی برجسته حاکم است. رک: ادریسی، محمد بن محمد (۱۳۸۸)، ایران در کتاب نزه المشتاق، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مقدمه، بررسی و تدوین حسن حبیبی، تهران، بنیاد ایران شناسی.

^۲. عناصر اربعه شکل دهنده پدیده های طبیعی به ترتیب سبکی تا سنگینی یا جنبدگی تا سکون عبارت است از آتش، هوا، آب و خاک. طبیعت آتش گرم و خشک و سبکی و بالا روندگی آن است. طبیعت هوا گرم و تر و پخش شوندگی آن در همه جاست. طبیعت آب سرد و تر و سیالیت و جاری بودن آن است. طبیعت خاک سرد و خشک و به جهت سنگینی، سکون و ایستایی آن است. همچنین طبایع و مزاج های چهارگانه بدن که در علم طب بقراطی و جالینوسی بحث می شود، از همین تئوری طبایع اربعه مطرح در

دیدگاه های صابئیان در خصوص زنده بودن افلاک و سیارگان و قمرها و برخورداری آنها از عقل و روح و شعور را پذیرفته و طبق جهان بینی توحیدی و با صبغه ای قرآنی، آن را تایید کرده است. در ابتدای بحث مربوط به «اجرام علویه»، بعد از آوردن آیات قرآنی در موضوع اعجاز عرش/علی و خلقت آسمان ها و زمین توسط خداوند و ضرورت تفکر در آن، مطابق نگاه حاکم در فلسفه یونانی در مورد انواع و مراتب و عناصر چهارگانه هستی، مسائل و موضوعات اثرش را در چهار سطح عالم مجردات (روح)، عالم حیوانات (انسان ها و بهایم)، عالم نامیات (گیاهان) و عالم جمادات (ماده)، طبقه بندی کرده و چنین اظهار می دارد: «مخلوقات بر چهار وجه اند: حیوانات و نامیات و جمادات و بعضی [جز] آنست نه حیوانست و نه نامی و نه جماد. چنانکه افلاک و کواکب و آب و آتش و هوا جمله مخلوقات بعضی ارواح است بغایت لطافت و آن در عالم علوی است و بعضی اجسادند کثیف [ثقیل] و آن در عالم سفلی است» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۱). همدانی بر اساس رویکرد کلامی و شریعت گرای مبتنی بر جهان بینی توحیدی و آخرت گرایی، هدف خود از تالیف *عجایب المخلوقات* را چنین بیان می کند: «یکی آن کی آخرت را بدانی کی باقیست و کار وی بسازی. دیگر آنک این دنیا را ببی ثباتی بدانی و غرور و نابکاری و ناسازگاری بدانی و عمر عزیز در سر آن نکنی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰). مخاطبان مولف «عجایب نامه»، «اهل اسلام» است تا به واسطه مطالعه مطالب و مباحث آن در «صنع آفریدگار تفکر» کنند (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۸). «ما این کتاب را تألیف کردیم کی نه هر کسی که مکتب آن بود کی در آفاق گردد تا آنچه ندید ببیند و ما عجایب عالم آنچه دیده اند و شنیده یاد کنیم و صور و اشکال آنچ ممکن گردد رقم کنیم و آنرا نام کردیم عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات تا آنرا خوانند و صنع باری تعالی دانند و تفکر کنند کی پیغمبر علیه السلام گفت:...یک ساعت تفکر کردن در صنع آفریدگار بهتر بود از عبادت شصت ساله» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵). وی در موضعی دیگر اظهار می دارد که «ما این کتاب را جمع کردیم بر صفت آینه ای [کی جمله عجایب عالم بتو نماید. علوی و سفلی را از قصور و حصون و بلاد و قلاع در بر و بحر کی یاد کردیم، یاد آری و بدانی کی ایشانرا از آن چه حاصل بود و تا ترا چه حاصل بود» (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۱).

با این که بخش مهمی از منابع و مستندات کتاب *عجایب المخلوقات*، درباره اوصاف روحانی افلاک و فرشتگان و خصوصیات آنها مبتنی بر سخنان حکما و فلاسفه است، اما همدانی اقوال حکما را تا زمانی می پذیرد که در تعارض با اقوال اهل شریعت و سنت قرار نگیرد. در غیر این صورت به نقد و نفی و تکفیر عقاید آنها می پردازد. چرا که تفکرات کلامی مبتنی بر شریعت گرایی و جهان بینی توحیدی، اساس نگرش وی در تالیف کتاب *عجایب المخلوقات* است. همین امر منجر بدان شده است تا وی با برخی دیدگاه ها و نظرات فلاسفه در خصوص افلاک و پدیده های طبیعی که در تعارض با احکام دین اسلام و قرآن بوده به مجادلات فکری و کلامی بپردازد. همدانی باور فلاسفه و طبایعیان/ارسطویی به قدیم بودن ماده و عقاید گنوسی ها و نوفلاطونیان به جاودانگی و روحانی بودن افلاک و ملائکه را در تعارض با نص قرآن و باورهای توحیدی مسلمانان دانسته و آنها را نقد و نفی کرده است. به نوشته وی «مذهب دهریان آنست کی ملایکه و افلاک باقی اند و گویند کی هیاکل عالیه و روحانیان حیوتی ذاتی دارند، بخلاف اهل زمین کی همه موات اند و جواهر و اجسام این عالم فایت است

و آنک زنده است حیوه در وی عرض است.^۱ در حالی که «مذهب اهل سنت آنست کی [خداوند] قطبها و افلاک و اجرام عالیه از بهر فنا آفرید و باقی جز آفریدگار نیست. لقوله تعالی: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ»^۲ (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۱). همدانی بقا و جاودانگی را منحصر به وجود باری تعالی دانسته و بر فانی همه مخلوقات و موجودات به عنوان اصل ثابت و مسلم تأکید می کند و با اقامه ادله و براهین قیاسی، مراتب و مراحل عمر مخلوقات از گیاهان و حیوانات تا افلاک را متفاوت می داند. «دهری دید که در آفتاب و کواکب و افلاک ذبولی [تباهی و زوال] نیست و همیشه چنین یافتند براق و منیر، پنداشتند کی چنین بماند و ندانستند کی در اعمار [عمرها] تفاوت است و عمر کرکس بیش از عمر بط و باز است و عمر بط و باز بیش از عمر پشه و مگس است و عمر پشه چهل روز بود» (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۴). «پس جوهر افلاک را و کواکب را تباهی بود در مدتی کی مثل تباهی زر و یاقوت بود... زوال افلاک و بروج نه ذبول و تحلیل بود، بل کی نوعی بود از انهدام و انکسار و انشقاق. لقوله تعالی وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ^۳ اینقدر کفایت بود تا بدانی کی باقی لم یزل ماند و عالم را فانی بود و پس ازین عالم عالمی دیگر باشد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۶).

علیرغم تکفیر برخی عقاید فلاسفه توسط اهل شریعت^۴ در عصر سلجوقی که در کتاب عجایب /المخلوقات هم بازتاب یافته، یکی از مسائل و موضوعاتی که افکار و باورهای دینی اهل شریعت و متصوفه اسلام را به عقاید وحدت وجودی نوافلاطونی و گنوسی و دیدگاه حکما گره می زد، قائل بودن به روح و نور و شعور و زندگی برای عناصر کیهانی و شبیه سازی عقل اول و نور اعلی مورد نظر فلاسفه و حکماء نوافلاطونی و گنوسی با خدا و افلاک و عقول و صور فلکی حکماء با روح و ملائکه در آموزه های قرآنی است. به طوری که همدانی در کتاب خود عقیده وحدت وجودی نوافلاطونی معطوف به صدور همه اشیاء از منبع واحد یا همان عقل اول و روح واحد را با جایگاه خدا در رویکرد معرفتی توحیدی متعلق به قرآن شبیه سازی کرده و اصول آن را پذیرفته و شرح و بسط داده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۳).

اساس اختلاف نظر همدانی به مانند دیگر متشرعه و اهل کلام با حکما و طبایعیان در این بود که آنها افلاک را «حیوان و جاندار» و صاحب شعور و قوای حاسه می دانستند. به نظر همدانی این اعتقاد فلاسفه در تعارض با توحید قرار داشت و منجر به شرک و پرستش این عناصر فلکی در بین برخی اقوام و مذاهب شده بود. در «مذهب اهل اسلام... فلک جماد است و مجبور و مقهور است و مدبر خدای است کی وی را بقهر می گرداند». اما قول حکما و طبایعیان این است که فلک حیوان است و جان و شعور و روح دارد. وی این اقوال حکما و باورهای برخاسته از آن را که منجر به پرستش افلاک می شود، از «جنس خرافات» و از مصادیق «خذلان» دانسته است (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۱). همدانی در این مورد سخنی را از کعب /احبار عالم یهودی صدر اسلام در خصوص چرخش «هفت فلک بر قطب خویش» نقل می کند و در مقابل، مخالفت ابن عباس را با این سخن بر اساس ذکر آیه ای از قرآن می آورد مبنی بر این که خداوند افلاک را ثابت و در جای معین

^۱. قبل از همدانی، غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه با طرح بیست مساله در نقد فلاسفه، مسائل هجدهم، نوزدهم و بیستم کتاب را به رد و تکفیر عقاید فلاسفه در خصوص قدیم بودن ماده و جاودانگی روح پرداخته بود (غزالی، ۱۳۸۲: ۳۴۶-۳۵۴).

^۲. سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

^۳. آیه ۲۵ سوره فرقان

^۴. همان موضوعات سه گانه ای که غزالی در تهافت الفلاسفه بر اساس آن فلاسفه را تکفیر کرد: ۱- مساله باور به «قدم عالم» ۲- «انکار ایشان بر اینکه علم خدا به جزئیات حادثه احاطه داشته باشد» ۳- «انکار ایشان بعث اجساد و حشر ارواح». (غزالی ۱۳۸۲: ۳۵۴-۳۵۵).

قرار داده است.^۱ وی بر این نکته تأکید می کند که بر خلاف قول حکما که کعب/لاحبار آن را بیان کرده، عقیده و «مذهب اهل حدیث» تأکید بر ثابت بودن و عدم حرکت افلاک است و «از این در نگذردند» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۸). همدانی با طعنه به «دهری» های «فلک پرست»، علت پرستش افلاک توسط برخی اقوام و مذاهب و «جماعتی کوتاه دیده کی خود را از جمه حکما دانند»، ناشی از آن دانسته که در مشاهده عظمت و بزرگی افلاک چون آفتاب و ماه و مشتری بازماندند و «فلک آفرین» را از یاد بردند. «بدانک دهری را چشم بر فلک آمد و بزرگتر از وی هیכלی ندید و از فلک آفرین خبر نداشت و چشم از فلک آن قدر توان دیدی کی چشم پشه بیند از اندام فیلی» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۰). همدانی با ذکر حدیثی منسوب به پیامبر با عنوان «من آمن بالنجوم فقد كفر»، باور به حرکت ستارگان و افلاک را مستقل از اراده خداوند، عین شرک و کفر می داند و طبق کلام اشعری بر این مسأله تأکید می کند که اگر کسی «مقدّر خدا را داند و کوکب را سبب داند، محض ایمان بود» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۹).

دیگر موضوع مورد تردید و تعجب همدانی در مورد قول حکما و طبایعیان، اعتقاد آنها به برخورداری افلاک و کواکب از صورت خاص و تشبیه آنها به سیمای یکی از حیوانات است: «عجب دارم از حکما در صور کواکب از این جنس سخن رانند و مشابَهت کنند نیرات را بحیوانات و جمع کنند میان مشتری و گاو و اشتر و این علم ایشانرا کجا حاصل شد و بفلک ششم کجا رسیدند تا مشتری را بدین صفت دیدند، از غرب تا شرق در جنب مشتری مگسی بود» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۲). همدانی در موضعی دیگر اقوال حکما در تشبیه صفت و مزاج و ظاهر بروج و افلاک به اوصاف و صورت انسان ها و حیوانات را در زمره خرافات دانسته و بر اساس براهین عقلی در صحت آنها اظهار تردید می کند. مستندات همدانی در خصوص صور افلاک برگرفته از کتابی است با عنوان «کتاب الصّور» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۸) که قبلاً به عنوان یکی از منابع کتاب عجایب المقدور بدان اشاره شد. وی بعد از ذکر سخنان اهل نجوم در خصوص صورت و صفات و طبیعت افلاک (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۳) به کوکب عطارد اشاره می کند که صورت آن: «از قول منجمان مردیست نزار، مصحفی در دست بر تختی، در زیر وی پیری و خادمی و زنی و امردی و این هم محال بود از سخنهای موهوم اهل تنجیم کی عطارد کوکبی است ... دیده هیچ آدمی بطول و عرض و بانتها و وی نرسد و همچنین حال دیگر کواکب و چون روا دارند کی این چنین خرافات گویند تا کوکبی را ببیری مانند کنند و یکی را بجوانی و یکی را بزنی. نعوذ بالله من الکذب و الخذلان» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴). همدانی همچنین ادعای منجمان و طبایعین در قائل شدن به مزاج و طبع برای افلاک را هم امری نامعقول دانسته بر این نکته اشاره می کند که آن کس که بر طبیعت افلاک حکم می کند، فهم و دانش او مسلم نیست و «باشد کی آنکس کی این حکم کند مزاج خود نشناسد به حقیقت» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۹). منجمان به غیر از نسبت دادن طبیعت، مزاج، صورت و اندام برای افلاک، برای هر کدام از کواکب قائل به جنسیت بودند و آنها را نه یا ماده تصور می کردند. این موضوع هم مورد نقد و تعجب همدانی قرار گرفته و آن را بیشتر از سبیل مجاز دانسته است تا حقیقت. وی تمام این نوع فهم ها و تصورات

^۱. آیه مورد استناد همدانی از قول ابن عباس در خصوص ثابت بودن افلاک آیه ۴۱ سوره فاطر است. إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أُمْسِكَهُمَا مِنْ أَخَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ خَلِیْمًا غَفُورًا (۴۱) یقیناً خدا آسمان ها و زمین را از اینکه از جای خود منحرف شوند [و فرو ریزند] نگه می دارد. و اگر منحرف شوند هیچ کس بعد از او نمی تواند نگاهشان دارد؛ مسلماً خدا همواره بردبار و بسیار آمرزنده است. لازم به ذکر است که از این آیه ثابت بودن افلاک را نمی توان نتیجه گرفت. بلکه تنها بر حفظ و عدم انحراف آنها از موقعیت و جایگاه شان به اراده الهی تأکید می کند نه ثابت و غیر متحرک بودن آنها.

در مورد صورت و هیكل، طبیعت و مزاج و جنسیت کواکب را در زمره «خرافات منجمان» و «موهومات سوداوی» دانسته که «نه در قرآن است نه در اخبار [حدیث] کی واجب کردی قبول آن» (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۹). نویسنده بعد از آوردن اقوال منجمان در موضوعات ذکر شده و پذیرش و نفی پاره ای از آنها، اظهار می دارد که «ما اینرا کی گفتیم از قول ایشان گفتیم تا کتاب خالی نباشد و رکاکت عقل فلاسفه کی بعوام خندیده اند باز نمودیم تا آنچه پروردگار آفریده است عظیم داری و بیچشم احترام نگری و گویی رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (طوسی، ۱۳۸۲: ۷۰).

نتیجه

عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات محمد همدانی نخستین عجایب نامه جامع نوشته شده به زبان فارسی در موضوع شناخت عوالم علوی و سفلی است. محتوای این اثر دایره المعارفی مشتمل بر معارف مطرح در علوم و دانش های رایج در جامعه ایرانی عصر سلجوقی، چون کیهان شناسی، الهیات، فلسفه و طبیعیات، جغرافیا، حدیث و کلام، اسطوره و تاریخ و داستان ها و ادبیات عامیانه است. طبق مطالبی که بحث شد، می توان گفت؛ عجایب المخلوقات همدانی از دو لحاظ جنبه ترکیبی و التقاطی دارد. به لحاظ موضوعی و محتوایی مشتمل بر مجموعه ای ناهمگون از معارف و دانش های رایج در بین خواص و عوام است. از حیث مبانی معرفتی و روش شناسی هم مبتنی بر رویکردهای معرفتی شهودی و توحیدی، عقلی و طبیعی و نقلی و کلامی است. همدانی مبانی و اصول مطرح در تئوری طبایع یونانی و نگاه معرفتی نوافلاطونی درباره سلسله مراتب و ماهیت جهان هستی را با رویکرد حدیثی و الهیاتی اسلامی ادغام کرده است. طبق نظریه طبایع یونانی، جهان هستی از چهار عنصر طبیعی خاک، آب، باد و آتش تشکیل شده و هر کدام متناسب با ذات خود دارای سلسله مراتب مشخص است. به طوری که عرصه جمادات به جهت ثقیل بودن عنصر شکل دهنده آن در پایین ترین سلسله مراتب و عرصه عناصر مرتبط با آتش به جهت سبکی و بالاروندگی در بالاترین سلسله مراتب جهان مادی قرار می گیرد. جریان معرفتی نوافلاطونی هم با نگاه معنামحور گنوسی و اشراقی به جهان هستی، رویکرد حاکم در تئوری طبایع اربعه را مورد بازخوانی و معنادهی قرار داده و برای، هر کدام از سطوح جهان هستی متناسب با عناصر شکل دهنده آن قائل به سطوح و درجات متفاوتی از جان، شعور و جنبندگی است. به طوری که عرصه جهان مادی ثابت را دارای کمترین شعور و جنبندگی و عرصه افلاک را دارای بیشترین بهره از روح و جان می داند. همدانی با پذیرش دیدگاه های حاکم در جریان های فکری یونانی و نوافلاطونی مذکور به جهان هستی، تفکرات و نگرش آنها در خصوص سلسله مراتب و ماهیت جهان هستی را با تفکرات توحیدی مطرح در اسلام و قرآن شبیه سازی کرده و خوانشی توحیدی از جهان هستی و مراتب و اجزاء و عناصر شکل دهنده آن ارائه کرده است. وی به مانند قاطبه حکمای مسلمان، آموزه های دین اسلام را با اصول فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی در خصوص سلسله مراتب چهارگانه جهان هستی و اولویت و برتری عالم مجردات و روح بر دیگر سطوح را سازگار دانسته و مطالب کتاب خود را بر اساس چنین شکلی از جهان بینی ساماندهی کرده است. به طوری که موضوعات مربوط به ملکوت و روح را به عنوان بالاترین مرتبه عالم غلوی در رکن نخست اثرش قرار داده و موضوعات مربوط به طبیعت را به عنوان پایین ترین مرتبه عالم سُفلی، در آخرین رکن آورده است. همدانی علیرغم شبیه سازی های مذکور بین جهان بینی فلسفی و اشراقی یونانیف گنوسی و نوافلاطونی با جهان بینی توحیدی مطرح در قرآن در خصوص

^۱. آیه ۱۹۱ سوره آل عمران

سلسله مراتب و ماهیت جهان هستی، در خیلی موارد شاهد تعارض و تضاد بین اصول و مبانی فکری و جهان بینی فلاسفه با شریعت اسلام و آموزه های قرآنی بوده است. در چنین مواردی، وی در نقش متکلم و محدثی الهیاتی و شریعت گرا ظاهر شده و اقدام به نقد و نفی عقاید فلاسفه و حکما و طبعیون می کند. اعتقاد فلاسفه به قدیم بودن عالم، جاندار انگاری افلاک مستقل از اراده الهی و قائل بودن به مزاج، صورت و شخصیت برای هر کدام از افلاک و قمرها از جمله موضوعاتی است که همدانی اقدام به نقد و رد آنها بر اساس آیات قرآنی و استدلال های کلامی می کند. دیگر ویژگی کتاب عجایب المخلوقات این است که نویسنده آن علیرغم این که به سیاق جغرافیا نویسان در صدد بیان اقالیم، جوامع، ملل و اقوام جغرافیای جهان اسلام و دیگر اقوام و ملل همجوار بوده، اما به ندرت در خصوص ویژگی های جوامع و فرهنگ های زمانه خود بحث می کند. مبنای مباحث و مطالب وی در خصوص موضوعات مذکور، عموماً و به شکل غالب متکی بر منابع و آثار مکتوب دو تا سه قرن قبل از زمانه اوست. در واقع وی مطالب مربوط به بخش های جغرافیایی کتاب را به جای مشاهده و گشت و گذار، بر اساس روایت و نقل از منابع قرون گذشته گردآورده است.

عجایب المخلوقات همدانی با این که از حیث التقاطی بودن محتوا، مبانی معرفتی و روش شناسی قابل نقدهایی اساسی است، اما مطالب و دیدگاه های مطرح در آن، جهت شناخت نظام دانایی خواص و عوام و نگرش و جهان بینی نخبگان دینی عصر سلجوقی، مفید و قابل استفاده است. این اثر مشتمل بر روایات و باورهای عامیانه در خصوص پدیده های طبیعی و انسانی است. با توجه به این که غالب کتب و منابع مورد استفاده همدانی امروزه موجود نیست، از این حیث می تواند منبعی ارزشمند برای فهم جهان بینی و باورهای مردمان زمانه و ادوار تاریخی قبل از همدانی در خصوص جهان هستی و ویژگی های شهرها و نواحی و مردمان و ساکنان آنها باشد. دیگر ویژگی قابل توجه کتاب همدانی این است که منعکس کننده مجادلات فکری و کلامی اهل شریعت با قشر فلاسفه و حکما است. همدانی با این که در تألیف این اثر متکی بر روایت های حدیثی و قرائت های اسطوره ای در خصوص پدیده های طبیعی و فراطبیعی بوده، اما در مواردی با رویکردی کلامی و عقلی به درستی برخی دیدگاه ها و باورهای خرافی و نامعقول فلاسفه و حکما در خصوص افلاک و برخی عناصر طبیعی را بیان کرده و مورد نقد قرار داده است. با این که همدانی فصول و ارکان اثرش را بر اساس جهان بینی فلاسفه در خصوص عناصر و سلسله مراتب جهان هستی تألیف کرده است، اما در لابلای آن به نقد عقاید غیر فلسفی و غیر عقلانی فلاسفه و حکما پرداخته است. وی به درستی آن بخش از عقاید و باورهای این قشر را مورد نقد و تردید قرار داده که از قضا جنبه ای روایی و نقلی دارد و فاقد پشتوانه تجربی و اثباتی می باشد. یکی از خطاهای حکماء و فلاسفه آن بود که با عدول از روش و اصول تجربی و استدلالی مطرح در علم فلسفه و طبیعیات، در خصوص مسائل و موضوعات مربوط به افلاک و عوالم کیهانی دچار تفکرات خرافی و کلی گویی های نامعقول شده و بر اساس روش های غیر فلسفی، به بیان حکایات و روایت های غیر عقلانی در خصوص اوصاف، طبایع و ویژگی های افلاک می پرداختند. به طوری که به واسطه نقدهای همدانی، می توانیم به این موضوعات آگاهی داشته باشیم.

کتابنامه

ادریسی، محمد بن محمد (۱۳۸۸)، ایران در کتاب نزهة المشتاق، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مقدمه، بررسی و تدوین حسن حبیبی، تهران، بنیاد ایران شناسی.

- ارسطو (۱۳۹۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، طرح نو، تهران.
- اشکواری، محمد جعفر و سید جمال موسوی و مسعود صادقی (۱۳۹۶)، «عجایب نگاری در تمدن اسلامی: خاستگاه و دوره بندی»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۲۹-۵۱.
- اشکواری، محمد جعفر و سید جمال موسوی و مسعود صادقی (۱۳۹۸)، «جهان شناسی در عجایب نگاری ها»، تاریخ علم، دوره ۱۷، ش ۱، صص ۱-۳۵.
- اصغر سلیمی نوه و گودرز شاطری (۱۳۹۴)، «مقایسه تطبیقی مفهوم کون و فساد نزد ارسطو و ابن سینا»، مجله تاریخ فلسفه، س. ۵، ش. ۴، صص ۱۱۹-۱۳۸.
- افشار، لیلا و مینا صدری (۱۴۰۰)، گونه شناسی موجودات عجیب در نسخه عجایب المخلوقات طوسی (قرن ۶هـ.ق)، دوفصلنامه هنرهای صناعی اسلامی، سال ۵، شماره ۲، صص ۸۱-۹۵.
- براتی، پرویز (۱۳۸۸)، عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه ها به همراه متن عجایب نامه ای قرن هفتمی، نشر افکار، تهران.
- حاتمی، امیر حسین (۱۳۹۸)، «بررسی انتقادی سنت عجایب نگاری در جهان اسلام؛ مطالعه موردی عجایب المخلوقات زکریای قزوینی»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۸۹-۱۱۲.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «عجایب نامه ها به منزله ادبیات وهمناک با نگاهی به برخی حکایت های کتاب عجایب هند»، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال ۴، شماره ۱۵، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- زرگری، فاطمه (۱۴۰۰)، «جایگاه باورهای تنجیمی در کیهان شناسی عجایب نامه نویسان (قرون چهارم تا هشتم هجری)، تاریخ ایران، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۳.
- شکیبا، ابوالفضل و ابراهیم استاجی و مهیار علوی مقدم (۱۳۹۹)، «تحلیل ساختاری دو حکایت از عجایب نامه همدانی بر اساس الگوی روایی تودوروف»، فصل نامه متن شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال دوازده، شماره اول، صص ۷۵-۹۰.
- صابری تبریزی، زهرا و ذوالفقار علامی و نسیرین فقیه ملک مرزبان و غلامعلی فلاح (۱۳۹۹)، «مطالعه ای در باب پیوندهای عجایب نامه و اسطوره: قواعد شبه اسطوره ای در جهان عجایب نامه» دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۲۳۳-۲۵۴.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (۱۳۸۲)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، ج ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- غزالی، محمد، تهافت الفلاسفه یا تناقض گویی فیلسوفان (۱۳۸۲)، ترجمه علی اصغر حلبی، انتشارات جامی، تهران.

غلامرضا بیگی، مریم و وحیده سلطانی نیا (۱۴۰۰)، «بررسی نحله های فکری - اعتقادی مؤثر بر توصیف آفرینش در عجایب المخلوقات طوسی»، نشریه نثر پژوهی ادب فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان سال ۲۴، دوره جدید، شماره ۵۰، صص ۱۷۵-۱۹۷.

قرآن کریم.

کراچکوفسکی، یگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مهری، فاطمه (۱۳۹۷) «مبادی طرحی نو در خوانش عجایب نامه ها»، ادب فارسی، سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۲، صص ۹۷-۱۱۳.

نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار، گلاله خاور، تهران.

Extended Abstract

Books of wonders ('ajā'ib-nāmehs) constituted a distinct genre of natural, geographical, and cosmographical encyclopedic writing that generally adopted a mythological and narrative approach to describing marvels and curiosities of the natural world, such as celestial forms, places, minerals, plants, and animals. This intellectual tradition belonged to a branch of popular quasi-scientific literature that narrated reports and stories of the wonders and oddities of the world on the basis of transmitted accounts, literary and mythological imagination, and popular beliefs. The emergence of wonders-writing during the Seljuk period was meaningfully connected to the political and intellectual transformations of this historical era. The establishment of a political system and ideology grounded in Iranian kingship, Shafi'i jurisprudence, and Ash'ari theology (political-religious unity) within the structure and policies of the Seljuk state led to an alliance and convergence

between two social groups: bureaucrats and the people of the Sharia. The peak of cooperation between these two intellectual and political trends was manifested in the program for founding and expanding the Nezamiyeh madrasas under the leadership of Khwaja Nizam al-Mulk Tusi, the vizier of Sultan Alp Arslan and Sultan Malik Shah.

The consequences of this situation included the rise in social status of the hadith-oriented and Sharia-based class and the dominance of an educational system centered on narrative transmission. As a result of this intellectual and cultural transformation, tradition and Sharia came to be regarded as the most important sources of knowledge and understanding of nature, to the extent that narration and transmission replaced observation and reasoning as the most authoritative methods for attaining knowledge of reality and natural phenomena. The emergence and spread of wonders-writing was one of the clearest manifestations of the dominance of transmitted and theological epistemological approaches over the empirical and field-based research methods commonly employed in geographical writing. Muḥammad Hamadānī is considered a prominent representative of the wonders-writing tradition in the Seljuk period. In his works, including *‘Ajā’ib al-Makhlūqāt wa Gharā’ib al-Mawjūdāt*, he addressed the marvels and curiosities of the universe through a hadith-based and theological approach, employing a narrative and popular style of writing. Research conducted on wonders-writing in the Islamic world can generally be divided into two main categories. One group of studies has focused on the overall development, historical origins, and intellectual background of the wonders-writing tradition in the experiences of Muslim thinkers.

The second group has adopted a monographic approach, examining a single wonders-text in relation to the broader tradition of wonders-writing in the Islamic world. Although the later and homonymous work *‘Ajā’ib al-Makhlūqāt wa Gharā’ib al-Mawjūdāt* by Zakariyya al-Qazwini (600–682 AH), a geographer of the Ilkhanid period, has been extensively studied by scholars, no comprehensive research has yet been devoted to Hamadānī’s *‘Ajā’ib al-Makhlūqāt* or to the epistemological methods and approaches governing it. In some existing studies, Hamadānī’s *‘Ajā’ib al-Makhlūqāt* has been examined from the perspective of specific themes and issues addressed

in the text. Gholamrezabeygi and Soltaninia have discussed the description of creation as presented in Hamadānī's 'Ajā'ib al-Makhlūqāt. Another study has analyzed images and narratives related to strange creatures based on the "Tusi manuscript of 'Ajā'ib al-Makhlūqāt." Abolfazl Shakiba and colleagues, in an article entitled "Structural Analysis of Two Narratives from Hamadānī's Book of Wonders Based on Todorov's Narrative Model," examined two mythological narratives from 'Ajā'ib al-Makhlūqāt using literary theories.

Bibliography

Afshar, Leila, and Mina Sadri. "A Typology of Marvelous Creatures in the Tusi Manuscript of Ajā'ib al-Makhlūqāt (Sixth Century AH)." *Journal of Islamic Decorative and Applied Arts* 5, no. 2 (2021): 81–95.

Aristotle. *Nicomachean Ethics*. Translated into Persian by Mohammad Hasan Lotfi. Tehran: Tarh-e Now, 2019.

Ashkavari, Mohammad Jafar, "Wonders-Writing in Islamic Civilization: Origins and Periodization." *Studies in Islamic History* 9, no. 33 (2017): 29–51.

Ashkavari, Mohammad Jafar, Seyyed Jamal Mousavi, and Masoud Sadeghi. "Cosmology in Wonders Literature." *History of Science* 17, no. 1 (2019): 1–35.

Barati, Parviz. *Iranian Wonders: Narrative, Form, and the Fantasy Structure of Wonders Books, with the Text of a Seventh-Century Wonders Narrative*. Tehran: Afkar Publishing, 2009.

Edrisi, Muhammad ibn Muhammad. *Iran in the Book Nuzhat al-Mushtaq*. Translated by Abd al-Muhammad Ayati. Introduction, review, and editing by Hasan Habibi. Tehran: Iranology Foundation, 2009.

Ghazali, Abu Hamid Muhammad. *The Incoherence of the Philosophers*. Translated into Persian by Ali Asghar Halabi. Tehran: Jami Publishing, 2003.

Gholamrezabeygi, Maryam, and Vahideh Soltani-Niya. "An Examination of Intellectual and Doctrinal Schools Influencing the Description of Creation in Tusi's *Ajā'ib al-Makhlūqāt*." *Journal of Persian Prose Studies, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman* 24, no. 50 (2021): 175–197.

Hari, Abolfazl. "Wonders Books as Fantastic Literature: A Study of Selected Tales from the Wonders of India." *Journal of Literary Criticism* 4, no. 15 (2011): 137–164.

Hatami, Amir Hossein. "A Critical Examination of the Tradition of Wonders-Writing in the Islamic World: A Case Study of Zakariyya Qazvini's *Ajā'ib al-Makhlūqāt*." *Research Journal of Islamic History* 9, no. 33 (2019): 89–112.

Krachkovsky, Ignaty Yulianovich. *The History of Geographical Literature in the Islamic World*. Translated by Abolqasem Payandeh. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 2000.

Mehri, Fatemeh. "Foundations for a New Approach to Reading Wonders Books." *Persian Literature* 8, no. 1 (2018): 97–113.

Nishaburi, Zahir al-Din. *The Seljuq Chronicle (Saljuqnama)*. Edited by Mirza Esmail Khan Afshar. Tehran: Golaleh-ye Khavar, 1953.

Saberi Tabrizi, Zahra, Zolfaghar Allami, Nasrin Faqih Malek-Marzban, and Gholam Ali Fallah. "A Study of the Relationship between Wonders

Books and Myth: Quasi-Mythical Rules in the World of Wonders Literature.” *Journal of Folk Culture and Literature* 8, no. 31 (2020): 233–254.

Salimi-Noweh, Asghar, and Godarz Shateri. “A Comparative Study of the Concept of Generation and Corruption in Aristotle and Avicenna.” *Journal of the History of Philosophy* 5, no. 4 (2015): 119–138.

Shakiba, Abolfazl, Ebrahim Estaji, and Mahyar Alavi-Moqaddam. “A Structural Analysis of Two Narratives from Hamadani’s Wonders Book Based on Todorov’s Narrative Model.” *Journal of Persian Literary Textual Studies* 12, no. 1 (2020): 75–90.

Tusi, Muhammad ibn Mahmud ibn Ahmad. *The Wonders of Creation and the Marvels of Being*. Edited by Manouchehr Sotoudeh. 2nd ed. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 2003.

Zargari, Fatemeh. “The Role of Astrological Beliefs in the Cosmology of Wonders Writers (Fourth–Eighth Centuries AH).” *History of Iran* 14, no. 1 (2021): 143–163.

Bibliography(Fingilish)

. Aristū (Aristotle) (1398/2019). *Akhlaq-e Nīkūmākhūs* (Nicomachean Ethics). Trans. Muḥammad Ḥasan Loṭfī. Tehran: Tarḥ-e Now. Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far; Mūsavī, Sayyid Jamāl;

Afshār, Leilā; Šadrī, Mīnā (1400/2021). “Gūneh-shenāsī-ye mojūdāt-e ‘ajīb dar noskha-ye ‘Ajāyib al-Makhlūqāt-e Ṭūsī (qarn-e sheshom hijrī).” *Do-Faṣlnāma-ye Honarhā-ye Šanāyi‘-e Eslāmī*, 5(2), 81–95.

Barātī, Parvīz (1388/2009). ‘Ajāyib-e Īrānī: revāyat, shekl va sāktār-e fantāzī-ye ‘ajāyib-nāma-hā hamrāh bā matn-e yek ‘ajāyib-nāma az qarn-e haftom. Tehran: Nashr-e Afkār.

‘Alavī-Moqaddam, Mahyār (1399/2020). “Taḥlīl-e sāktārī-ye do ḥekāyat az ‘ajāyib-nāma-ye Hamadānī bar asās-e olgū-ye revāyī-ye Todorov.”

Faṣlnāma-ye Matn-shenāsī-ye Adab-e Fārsī, New Series, 12(1), 75–90. Šāberī Tabrizī, Zahrā; ‘Allāmī, Zolfaqār; Faqīh Malek-Marzabān,

Edrīsī, Muḥammad b. Muḥammad (1388/2009). *Īrān dar ketāb-e Nuzhat al-Mushtāq*. Trans. ‘Abd al-Muḥammad Āyatī; introduction, review, and editing by Ḥasan Ḥabībī. Tehran: Bonyād-e Īrān-shenāsī

Gholāmrezā-Beygī, Maryam; Solṭānī-Nīyā, Vahīda (1400/2021). “Barrasi-ye naḥla-hā-ye fekrī-e ‘teqādī-ye mo’atṭer bar toṣīf-e āfarīneš dar ‘Ajāyib al-Makhlūqāt-e Tūsī.” *Našriyya-ye Naṭr-pazhūhī-ye Adab-e Fārsī*, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, New Series, 24(50), 175–197.

Krachkovsky, Ignaty Yulianovich (1379/2000). *Tārīkh-e nevešte-hā-ye joghrāfiyā’ī dar jahān-e Eslāmī*. Trans. Abolqāsem Pāyandeh. Tehran: Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangī.

Mehrī, Fāṭima (1397/2018). “Mabādī-ye tarḥī now dar khwānesh-e ‘ajāyib-nāma-hā.” *Adab-e Fārsī*, 8(1), 97–113.

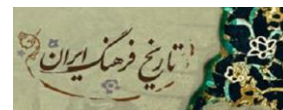
Neyshābūrī, Zahr al-Dīn (1332/1953). *Saljūqnāma*. Ed. Mīrzā Esmā’īl Khān Afshār. Tehran: Golāla-ye Khāvar.

Hātāmī, Amīr-Ḥusayn (1398/2019). “Barrasi-ye enteghādī-ye sonnāt-e ‘ajāyib-negārī dar jahān-e Eslām: moṭāla‘a-ye moredī-ye ‘Ajāyib al-Makhlūqāt-e Zakariyyā-ye Qazvīnī.” *Pazhūhesh-nāma-ye Tārīkh-e Eslām*, 9(33), 89–112.

Harī, Abū al-Faḥl (1390/2011). “‘Ajāyib-nāma-hā be manzala-ye adabiyyāt-e vahmnāk bā negāhī be barkhī hekāyat-hā-ye ketāb-e ‘Ajāyib-e Hind.” *Faṣlnāma-ye Naqd-e Adabī*, 4(15), 137–164.

Nasrīn; Fallāh, Gholām-‘Alī (1399/2020). “Moṭāla‘a’ī dar bāb-e peyvand-hā-ye ‘ajāyib-nāma va ostūra: qavā‘ed-e shibh-ostūra’ī dar jahān-e ‘ajāyib-nāma.” *Do-Māhnāma-ye Farhang va Adabiyyāt-e ‘Āmma*, 8(31), 233–254.

Tūsī, Muḥammad b. Maḥmūd b. Aḥmad (1382/2003). *‘Ajāyib al-Makhlūqāt va Gharāyib al-Mawjūdāt*. Ed. Manūchehr Sotūdeh. 2nd ed. Tehran: Sherkat-e Enteshārāt-e ‘Elmi va Farhangī.



Ghazālī, Muḥammad (1382/2003). *Tahāfut al-Falāsifa* (Tanāqoz-gūyī-ye falāsifa). Trans. ‘Alī Aṣghar Ḥalabī. Tehran: Enteshārāt-e Jāmī.

Şādeqī, Mas‘ūd (1396/2017). “‘Ajāyib-negārī dar tamaddun-e Eslāmī: khāstgāh va dowra-bandī.” *Muṭāla‘āt-e Tārīkh-e Eslām*, 9(33), 29–51. Ashkavārī, Muḥammad Ja‘far; Mūsavī, Sayyid Jamāl;

Şādeqī, Mas‘ūd (1398/2019). “Jahān-shenāsī dar ‘ajāyib-negārī-hā.” *Tārīkh-e ‘Elm*, 17(1), 1–35.

Salīmī-Noweh, Aṣghar; Shāṭerī, Godarz (1394/2015). “Moqāyese-ye taṭbīqī-ye mafhūm-e kawṇ va fasād nazd-e Aristū va Ibn Sīnā.” *Majalla-ye Tārīkh-e Falsafa*, 5(4), 119–138.

Zargarī, Fāṭima (1400/2021). “Jāygāh-e bāvar-hā-ye tanjīmī dar keyhān-shenāsī-ye ‘ajāyib-nāma-nevīsān (qurūn-e chahārom tā hashtom hijrī).” *Tārīkh-e Īrān*, 14(1), 143–163.